یادداشت

تکرار چرخه ناکام یکدست‌خواهی! اندیشمند و میهن‌دوست نیاز به وکیل‌مدافع ندارد

ادامه از صفحه اول

بنابراین در جمع‌بندی این بند از یادداشت، ضمن سپاس از دفاع جانانه سربازان میهن و ارج‌گذاری مقام شهدای میهن، باید گفت هرگونه راهکار دلیرانه برای پایان جنگ و تضمین جلوگیری از آن، در خاطره ملت خواهد ماند و آنان باز هم سپاسگزار نیروهای نظامی‌ای خواهند بود که در چارچوب بضاعت و توان خویش جنگیدند و پاسبان کشور بودند. پس تصمیم‌گیری در این زمینه باید در حلقه کلان قدرت انجام شود.

۲. بسیاری از چهره‌های ادب‌پژوه، تاریخ‌پژوه، جامعه‌شناس، ورزشی، سینمایی و... و کسانی که می‌توان آنان را در زمره «اندیشمند» یا «تحلیلگر» به شمار آورد، در دلبستگی به «ایران» و تاریخ پرشکوهش با نوشتن مطلب یا با سخن همواره کوشیده‌اند. در روزگار بی‌اینترنتی کنونی هم یا در جمع‌های کوچک‌تر یا در موارد ممکن، برای مخاطبان بیشتری از میهن گفته و نوشته‌اند. اگرچه بیان دیدگاه اینان الزاما با روایات حکومتی انطباق ندارد (و این نخستین اصل در آزادی بیان است) اما در اصل و ریشه خود، یعنی مهر به میهن و وطن‌دوستی که از مصداق‌های دفاع از آب و خاک میهن است، با هر نوع روایتی -حکومتی و غیرحکومتی- مشترک است. مشکل این است که عده‌ای که همواره در اقلیت بوده‌اند و وحدت‌پراکن، در میانه جنگ از این گله‌مندند که چرا موضع‌گیری دیگران در راستای موضع آنان نیست! باید بدانیم که هر پژوهشگر و اندیشمند یا چهره‌های شناخته‌شده، به شیوه خود برای میهن گام برمی‌دارد و انحصارطلبی در فرم و شیوه واکنش‌های افراد و ریل‌گذاری برای آنها بزرگ‌ترین خطا و عامل پراکندگی است و نه وحدت ملی. آنچه مهم است، داشتن توافق بر بنیاد و «کلان‌مفهوم» است، نه جزئیات. در گذر سال‌ها و دهه‌های اخیر، از عوامل فاصله میان مردم و حکومت بسیار سخن رفته و امروز که کشور گرفتار جنگ است، زمان درستی برای یادآوری و گسترش اختلاف‌ها نیست و تنها به نوشتن چند سطر بعدی بسنده می‌کنم. مگر بسیاری از چهره‌های تأثیرگذار ادب، تاریخ و جامعه، در سالیان گذشته به بیان دیدگاه‌های کارشناسانه خود و تحلیل مسئله‌های کلان کشور نپرداختند؟ آیا پاسخی درخور یا ترتیب اثری به راهکارهای آنها داده شد؟ با وجود این بی‌محلی‌ها و بی‌مهری‌ها باز هم همه اینان و هر یک از ظن خود و با شیوه خود مدافع میهن‌اند و نیاز به وکیل‌مدافع ندارند تا آنان را سرزنش کند یا به واکنشی از جنس مطلوب اقلیتی وادارد. آیا بزرگانی همچون زنده‌یاد اصغر دادبه و جلال خالقی‌مطلق یا استادانی مانند رضا داوری‌اردکانی، نصرالله پورجوادی، ژاله آموزگار و... نیاز به ریل‌گذاری من و امثال من برای تنظیم و در پیش گرفتن کنش و واکنش ملی دارند؟! از این‌رو فلان تشکل و بهمان نهاد نباید در جایگاه تعیین تکلیف برای وزیر و استاد و اندیشمند و عمده ملت قرار گیرند؛ چه دلواپس نامه رؤسای دانشگاه‌ها باشد و چه دلواپس دیدگاه چهره‌های شناخته‌شده و چه دلواپس اینکه چرا استاد پیش‌کسوت فلسفه و اندیشمند محترم -و عضو فرهنگستان علوم- موضع عمومی در برابر جنگ نگرفته است.

۳. پیدایی «تمدن» بر یک مسیر صدها و هزاران‌ساله نمود می‌یابد و تنها پیرو امکانات زمانه «اکنون» نیست. بنابراین تهدید به «بازگشت ایران به عصر حجر» از سوی ترامپ یا هگست، از منظر تاریخی و فرهنگی ارزشی ندارد؛ ایرانیان به دلیل تجربه زیستی و لمس نزدیک جلوه‌های تمدن در هزاره‌ها و دستیابی به دروازه‌های تمدن و دانش، به عقب بازنخواهند گشت؛ روشنی‌های دانش و فرهنگ در ذهن و جان و حافظه آنان حک شده و هیچ دشمنی نخواهد توانست به آرزوی عقبگرد «ایران» در تمدن و فرهنگ برسد و شاید بتواند تنها اختلالی در روند زیستی ملت پدید آورد. اما چنان‌که اشاره کردیم، بنا بر تحمیل مستقیم فشار حمله به زیرساخت‌ها به همه ملت ایران، بایسته است که مقامات همه توان را برای برچیدن سایه افزایش دامنه جنگ به کار گیرند.

گزیده سخن آنکه در پیش گرفتن رویکردهای نظامی و مدیریت سیاسی باید بر پایه درک واقعیت و نیز پیش‌بینی آینده رخ دهد. در زمینه اجتماعی و ملی، ادامه رویه‌های وحدت‌پراکن به سود جامعه و ملت نیست.

از مجاهدان جنگ تا مجاهدان پساجنگ

ادامه از صفحه اول

در این جنگ بسیاری از روایت‌های پیشین و باورهای صلب اشاعه‌یافته در سطح عامه مردم منتج از جنگ شناختی و رسانه‌ای تحمیل‌شده (مخاطبان بی‌بی‌سی فارسی و اینترنشنال) بر اذهان مردم دچار تزلزل و فروپاشی شده و این واقعیت آشکار شد که تمنای «آزادی» و «آبادی» داشتن از بیگانه سرابی بیش نیست و به قول معروف «علاج در وطن است» و بیگانگان جز چشم طمع به غارت منابع ملت (مثل نفت، معادن یا موقعیت منطقه‌ای) هدف دیگری ندارند.

امروز جمهوری اسلامی علاوه بر مدیریت مطلوب جنگ به طریقی که با یک پایان‌بندی هوشمندانه و مدبرانه هم سایه جنگ برای همیشه از سر کشور برداشته شود و هم تخریب زیرساخت‌ها و امکانات کشور متوقف و توان برخاستن کشور از خاکستر جنگ سلب نشود، باید در پی خلق «روایت ایران» و نوشتن قصه‌ای جذاب و فراگیر برای جلب همدلی، همراهی و همکاری همه ایرانیان (از هر قوم، مسلک و نگرشی) برای بازسازی، توسعه و آبادانی ایران و سر برآوردن خوی تمدن‌ساز ایرانی از خاکستر جنگ‌ها و ویرانی‌ها (همانند گذشته تاریخی این تمدن) باشد.

ایران بی‌شک در فردای پساجنگ، روزهای سخت و نفس‌گیری را پشت سر می‌گذارد و تخریب و ویرانی هدفمند صنایع پایه و ارزآوری مانند فولاد و پتروشیمی و احتمالا تأسیسات انرژی و بندری کشور، روزهای سختی را فراروی حکمرانی جمهوری اسلامی برای مدیریت کشور انذار می‌دهد. روزهایی که کشور عملا در شرایط «اضطراری» قرار گرفته و مردم باید با جان و دل خویش با جیره‌بندی‌ها، قطعی‌ها، کمبودها و صف‌های انتظار همراهی کنند و به عبارت بهتر با تحمل درد زایش یک نظم جدید برای ایران در منطقه و جهان، جمهوری اسلامی را در مسیر بازآفرینی خویش و جانمایی جدید ایران در منطقه غرب آسیا کمک کنند. ایران پساجنگ در صورت خنثی‌سازی تله فروپاشی ساختاری ناشی از تخریب زیرساخت‌ها، بی‌شک به سبب کسب اعتبار بین‌المللی منتج از سربلندی در رویارویی نظامی با بزرگ‌ترین و قوی‌ترین ارتش‌های جهان و تاب‌آوری اقتصادی و اجتماعی در برابر آسیب‌ها و هضم آنها، مسیری هموار برای قرارگیری در ردیف قدرت‌های منطقه‌ای نوظهور و الهام‌بخش و حذف‌ناشدنی از نقشه اقتصادی جهان پیدا خواهد کرد.

بنابراین ما امروز با کنارگذاشتن دسته‌بندی‌های خسارت‌بار خودی و غیرخودی و خط بطلان کشیدن بر اختلاف سلیقه‌ها و برچسب‌زنی‌ها نیازمند دعوت به مشارکت و همراهی همه آنانی (سیاسیون، اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، هنرمندان، سلبریتی‌ها، کارآفرینان، سرمایه‌داران و...) هستیم که «ایران» و عظمت دوباره آن برای آنها دال مرکزی باور و عقیده آنهاست تا با تشکیل جبهه‌ای قدرتمند از «مجاهدان پساجنگ»، «روایت بازسازی و توسعه ایران» را با تکیه بر سه راهبرد تصحیح خطاهای پیشین، انجام اصلاحات ملی و مردم‌محوری در حکمرانی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور به گونه‌ای بنویسیم که در فردای پایان جنگ و بازگشت به شرایط زندگی عادی، همه مردم ایران با «اعتقاد»، «حس تعلق» و «امید» به ساخت آینده درخشان ایران، با جمهوری اسلامی و قوای سه‌گانه همراهی و معاضدت کنند. روایتی درخشان مانند روایت خان هشتم مهدی اخوان‌ثالث: می‌توانست او (ایران) اگر می‌خواست... .

هرمز؛ ابزار چانه‌زنی یا برگ برنده؟

محمدحسین عمادی

در تحلیل تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه، گاه یک گذرگاه باریک دریایی می‌تواند سرنوشت اقتصاد جهانی و توازن قدرت منطقه‌ای را تعیین کند. تنگه هرمز دقیقا چنین جایگاهی دارد. در نگاه بسیاری از ناظران غربی، این گذرگاه صرفا ابزاری برای فشار دیپلماتیک ایران در جریان چانه‌زنی در حل بحران تلقی می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد محاسبه تهران چیز دیگری است. اگر کسی تصور کند ایران از تنگه هرمز تنها به‌عنوان اهرمی برای گرفتن آتش‌بس یا کاهش تحریم‌ها استفاده می‌کند، احتمالا دچار همان خطای محاسباتی شده که بارها در سیاست‌های واشنگتن دیده شده است. از منظر راهبردی، هرمز برای ایران نه ابزاری برای پایان‌دادن به جنگ، بلکه سرمایه‌ای برای شکل‌دادن به نظم امنیتی و اقتصادی پس از جنگ است. با گذشت هفته‌ها از تشدید درگیری میان ایالات متحده، اسرائیل و ایران، دو واقعیت بیش‌ازپیش آشکار شده است. نخست آنکه سرنوشت این بحران تا حد زیادی به تنگه هرمز گره خورده است؛ آبراهی که بخش بزرگی از صادرات انرژی جهان از آن عبور می‌کند. دوم اینکه مسئله هرمز راه‌حل ساده نظامی ندارد. هرگونه تلاش برای بازگشایی کامل این تنگه از طریق عملیات نظامی می‌تواند خطرات گسترده‌ای در پی داشته باشد؛ خطراتی که حتی برخی رهبران غربی نیز به آن اذعان کرده‌اند. عملیات نظامی در چنین محیط فشرده‌ای نه‌تنها پرهزینه است، بلکه احتمال موفقیت قطعی آن نیز چندان بالا نیست. ایران سال‌ها هشدار داده بود که در صورت وقوع جنگ، ممکن است عبور و مرور در این تنگه با محدودیت مواجه شود. اکنون نیز با اعمال کنترل و ایجاد محدودیت بر برخی کشتی‌ها نشان داده است که چه میزان نفوذ بر یکی از حیاتی‌ترین شریان‌های اقتصاد جهانی دارد. از دید تهران، این صرفا یک اقدام تاکتیکی نیست؛ بلکه نقطه آغاز راهبردی بلندمدت است.

منطقه خاکستری: نه جنگ، نه صلح

محتمل‌ترین سناریوی پیش‌رو، نه پایان کامل درگیری‌هاست و نه جنگی تمام‌عیار. آنچه ممکن است شکل بگیرد، وضعیتی میانه است؛ منطقه‌ای خاکستری میان جنگ و صلح. در چنین شرایطی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی احتمالا کنترل عملی بر امنیت و عبور و مرور در تنگه هرمز را حفظ خواهد کرد. نکته مهم آن است که چنین رویکردی در داخل ایران از حمایت طیف‌های مختلف سیاسی برخوردار است؛ از جریان‌های محافظه‌کار گرفته تا اصلاح‌طلبان. در این چارچوب، کشتی‌هایی که با ایالات متحده، اسرائیل یا برخی متحدان آنها مرتبط باشند، ممکن است با محدودیت روبه‌رو شوند، درحالی‌که کشتی‌های کشورهای دیگر در قالب سازوکارهای غیررسمی امکان عبور خواهند داشت. این امر می‌تواند نوعی نظام جدید مدیریت تردد در تنگه ایجاد کند.

چالش‌های حقوقی و بین‌المللی

از نظر حقوق بین‌الملل، تنگه هرمز در دسته «تنگه‌های بین‌المللی» قرار می‌گیرد؛ یعنی آبراه‌هایی که کشتی‌ها باید بتوانند از آنها عبور کنند. براساس حقوق دریاها (The Sea Law) گرفتن عوارض صرفا برای عبور از چنین تنگه‌ای معمولا مجاز نیست، مگر در قبال ارائه خدمات مشخصی مانند ایمنی ناوبری یا خدمات بندری. با این حال، پیچیدگی مهمی دراین‌میان وجود دارد: برخی کشورهایی که بیشترین نقش را در این بحران دارند، ازجمله ایران و ایالات متحده، عضو کنوانسیون حقوق دریاها نیستند. همین موضوع باعث می‌شود تفسیر قواعد حقوقی در این زمینه محل اختلاف باشد. ایران نیز در سال‌های گذشته تأکید کرده است که تفسیر خاص خود را از حقوق عبور کشتی‌ها در این تنگه دارد و آن را براساس اصل «عبور بی‌ضرر» توضیح می‌دهد؛ اصلی که به دولت‌های ساحلی اجازه می‌دهد در شرایط خاص محدودیت‌هایی بر تردد اعمال کنند.

هرمز به‌عنوان ابزار بازدارندگی

از نگاه بسیاری از تحلیلگران، ایران در سال‌های اخیر بخشی از بازدارندگی سنتی خود را از دست داده است. توان موشکی که زمانی مهم‌ترین عامل بازدارنده در برابر حمله احتمالی محسوب می‌شد، دیگر به‌تنهایی برای حفظ توازن قدرت کافی تلقی نمی‌شود. در چنین شرایطی، کنترل تنگه هرمز می‌تواند به ابزاری جدید برای بازدارندگی تبدیل شود. چنانچه ایران بتواند سازوکاری پایدار برای مدیریت عبور و مرور کشتی‌ها در این تنگه ایجاد کند، نه‌تنها قادر خواهد بود بر امنیت منطقه تأثیر بگذارد، بلکه اهرمی مؤثر بر اقتصاد جهانی نیز در اختیار خواهد داشت. چنین اهرمی می‌تواند نقش مهمی در محاسبات قدرت‌های جهانی ایفا کند.

معمای کشورهای خلیج فارس

بزرگ‌ترین چالش این راهبرد شاید نه در واشنگتن یا تل‌آویو، بلکه در پایتخت‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس قرار داشته باشد. اقتصاد این کشورها به بازبودن تنگه هرمز وابسته است و بخش بزرگی از صادرات انرژی آنها از همین مسیر عبور می‌کند. درعین‌حال بسیاری از آنها رقبای منطقه‌ای ایران نیز محسوب می‌شوند. در چنین شرایطی، ایران ممکن است برای جلب همکاری این کشورها پیشنهادهایی مانند تخفیف در عوارض عبور یا ترتیبات امنیتی مشترک ارائه دهد. یکی از چارچوب‌های احتمالی در این زمینه می‌تواند احیای ابتکار «امید» باشد؛ طرحی که بر ایجاد سازوکار امنیتی منطقه‌ای میان کشورهای خلیج فارس تأکید دارد. همچنین ممکن است برای اداره بهتر تنگه، نقش ویژه‌ای برای عمان در نظر گرفته شود؛ نقشی شبیه به سازوکارهای مدیریتی در کانال سوئز یا کانال پاناما.

آینده‌ای نامطمئن اما تعیین‌کننده

اینکه چنین راهبردی در بلندمدت تا چه اندازه عملی و پایدار خواهد بود، هنوز روشن نیست. با این حال نشانه‌ها حاکی از آن است که تهران در حال طراحی نظمی تازه برای دوران پس از جنگ است؛ نظمی که در آن تنگه هرمز نقشی محوری خواهد داشت. برای کشورهای منطقه نیز انتخابی دشوار در پیش است: یا در شکل‌گیری این نظم جدید مشارکت کنند، یا شاهد شکل‌گیری آن بدون حضور خود باشند. آنچه مسلم است، این است که تنگه هرمز همچنان یکی از حساس‌ترین نقاط ژئوپلیتیکی جهان باقی خواهد ماند؛ نقطه‌ای که آینده امنیت انرژی و توازن قدرت در خاورمیانه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

منبع:

مقاله «Hormuz Is Not a Tool to End the War But How Iran Wins the Aftermath»، نوشته محمد اسلامی و زینب ملکوتی، منتشرشده در پایگاه تحلیلی ریسپانسیبل استیت‌کرفت (Responsible Statecraft).

وضعیت مؤلفه‌های عمده جنگ رمضان و تحلیلی بر تأثیرات آن بر آینده جنگ

محمدمحمودی‌کیا

عضو هیئت‌علمی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

الف- مؤلفه‌های جنگ در طرف آمریکایی

۱. شکست ادعای برتری مطلق هوایی با هدف قرارگرفتن و انهدام جنگنده‌های فوق‌مدرن پنهان‌کار و دیگر هواگردهای آمریکایی و اسرائیلی

۲. شکست در ادعاهای مکرر مبنی بر بازشدن تنگه هرمز و آزادی عبور و مرور نفتکش‌ها

۳. شکست پروژه آشوب و ناامن‌سازی در ایران

۴. تثبیت روند افزایشی قیمت نفت در بازارهای جهانی

۵. تداوم وضعیت ریزش شاخص‌ها در تالارهای بورس جهانی

۶. افزایش تنش و اختلاف میان ژنرال‌های عالی‌رتبه ارتش به واسطه سیاست‌های اعلامی دولت در جنگ یا ناتوانی در برآورد دقیق توان نظامی ایران و برکناری فوری برخی فرماندهان ارشد همچون رئیس ستاد ارتش و دیگر ژنرال‌ها

۷. شکست در اجماع‌سازی علیه ایران در سطح بین‌المللی و عدم تبعیت شرکای اروپایی آمریکا برای مداخله نظامی در بحران جاری در جنوب غرب آسیا

۸. شکل‌گیری روندهای اعتراضی به سیاست‌های تجاوزکارانه آمریکا در داخل همچون اعتراضات سراسری موسوم به «نه به پادشاه»

۹. خروج مرجعیت روایت جنگ از طرف آمریکایی و انتقال آن به طرف ایرانی

۱۰. تداوم وضعیت شکست اطلاعاتی در برآورد توان عملیاتی و سطح قدرت آفندی و پدافندی ایران

۱۱. اقتصاد جنگ در شکل و ماهیت نامتقارن آن به‌شدت به زیان طرف آمریکایی به دلیل هدف قرارگرفتن فناوری‌های گران‌قیمت هوش مصنوعی و نیز پایگاه‌های نظامی و دیگر منافع و زیرساخت‌های آمریکایی در منطقه با موشک‌ها و پهپادهای بسیار ارزان‌قیمت ایرانی و دیگر اضلاع محور مقاومت است.

ب- مؤلفه‌های جنگ در طرف ایرانی

۱. تداوم بهره‌گیری از وضعیت طرف مورد تهاجم برای اجرای عملیات‌های آفندی و ارائه پاسخ‌های متقابل بر اساس قاعده تحمل ضربه (x) و ارائه پاسخ (X)

۲. تداوم خط آتش بر اهداف مورد نظر در تمام جغرافیای جنگ از حیث کمی و کیفی

۳. تداوم کنترل مؤثر و قاطع بر تنگه هرمز و تحمیل قواعد خود بر عبور و مرور از این آبراه راهبردی

۴. تداوم و تعمیق روندهای نظم‌ساز در داخل و بسط کم‌نظیر قدرت اجتماعی و همبستگی ملی

۵. مدیریت موفق منابع، تأمین کالاهای اساسی و عدم هرگونه ناترازی میان عرضه و تقاضا

۶. کنترل حوزه دیپلماسی برای امتناع از شکل‌گیری هر گونه زمینه اجماع‌ساز علیه ایران از طریق سیاست چماق و هویج در نحوه مدیریت عبور و مرور نفتکش‌ها از تنگه هرمز

۷. تداوم وضعیت هم‌افزا در سیاست‌های جنگی با جبهه‌های لبنانی، عراقی و یمنی و اجرای سیاست خط آتش یکپارچه

۸. تثبیت روند افزایشی در صدور حداکثری نفت (صدور روزانه میانگین ۲.۵ میلیون بشکه نفت خام) و افزایش درخور توجه درآمدهای نفتی با قیمت‌های افزایش‌یافته

۹. تداوم عملکرد موفق سامانه‌های شبکه یکپارچه پدافند هوایی در اسقاط جنگنده‌های فوق‌مدرن و دیگر هواگردهای مهاجم

۱۰. کنترل مؤثر وضعیت امنیت در مرزهای کشور به‌طور خاص مرزهای غرب و شمال غربی و امتناع از هرگونه زمینه برای شرارت مرزی

تحلیل:

بر اساس وضعیت اشاره‌شده، به نظر می‌رسد عامل اصلی در ترسیم آینده جنگ، تنها به مؤلفه پایداری و تاب‌آوری نظامی و اجتماعی طرف‌ها بازمی‌گردد. بالطبع آمریکا و رژیم صهیونی علی‌رغم پروپاگاندای سنگین رسانه‌ای و جنگ شناختی پردامنه‌ای که به راه انداخته‌اند، در عمل در دستیابی به اهداف خود ناتوان مانده‌اند و نه راه پس دارند و نه راه پیش. این وضعیت بی‌گزینگی در طرف مهاجم به دلیل وجود کارگزارانی ماجراجو و غیرعقلانی و بسیار ایدئولوژیک، می‌تواند به اجرای سناریوهای پرخطر همچون «تمسک به گزینه جنگ زمینی» منجر شود که بنا بر وضعیت طرف مورد تهاجم و حسب برخی شواهد میدانی همچون عزل و نصب گسترده فرماندهان ارشد در وزارت جنگ، دستور خروج فوری شهروندان آمریکایی از عراق و لبنان، تمهید لجستیک جنگ زمینی همچون ورود تفنگداران دریایی به محدوده عملیات نظامی، بمباران برخی اهداف در قشم یا هدف قراردادن برخی پل‌ها در استان‌های مرزی و...، دلالت بر قریب‌الوقوع بودن این گمانه دارد؛ امری که بنا بر مؤلفه‌های قدرت طرف ایرانی و نیز جنگ با مزیت‌های سرزمینی، می‌تواند به‌مثابه یک باتلاق عمیق برای متجاوزان عمل کرده و نه‌تنها در بُعد نظامی بلکه اثرات خود را بر فرایندهای نظم و معادلات امنیت منطقه‌ای و حتی نظام بین‌المللی تحمیل کند. فراموش نکنیم این جنگ باید تا حصول به هدف نهایی یعنی «ایجاد بازدارندگی کامل برای ایران» پیش برود، چنانچه هیچ‌کس حتی گمانه هرگونه شوخی با امنیت ملی، آزادی تجاری یا تحریم نفتی ایران را از ذهن خود عبور ندهد. هدفی که برای تحقق آن باید تا حصول دو جزء اساسی آن به مبارزه و دفاع قهرمانانه ادامه داد؛ نخستین عامل به اخراج آمریکایی‌ها از منطقه از طریق تخریب زیرساخت‌های نظامی و دیگر دارایی‌های مورد استفاده در عرصه نظامی همچون زیرساخت‌های هوش مصنوعی در منطقه ارجاع دارد که تا حدود بسیاری حاصل شده و عامل دوم، تداوم وضعیت اعمال حاکمیت بر تنگه هرمز و استقرار یک نظام تعرفه و عوارض عبور و مرور بر این آبراه راهبردی است و این مؤلفه، بزرگ‌ترین کارت بازی برای تداوم وضعیت بازدارندگی کامل است. همین نکته برای دانستن اهمیت این مزیت ژئوپلیتیکی کفایت می‌کند که اگر ایران کنترل تنگه هرمز را بعد از جنگ نیز در دست نگه دارد، در عمل روی گلوگاه عبور حدود ۲۰ درصد انرژی جهان می‌ایستد و صاحب «حق عبور» می‌شود. این مهم در حالی است که در این مسیر روزانه حدود ۱۵۰ کشتی و ۲۰ میلیون بشکه نفت جابه‌جا می‌شود؛ امری که بنا بر محاسبات کارشناسان انرژی خبرگزاری رویترز، حتی عوارض ساده دو میلیون دلار برای هر کشتی (حامل نفت و گاز مایع) یعنی حدود ۱۱۰ میلیارد دلار درآمد سالانه (هرچند بلومبرگ این عدد را تنها در بخش نفت خام، ۸۰ میلیارد دلار تخمین زده است). بزرگی این عدد با درآمد ۱۱۰ میلیارد دلاری تجارت خارجی ایران اعم از نفتی و غیرنفتی در سال ۱۴۰۴ قابل مقایسه است.

نگاه

ویترین دیپلماسی و واقعیت اهریمنی
بازخوانی تجربه لیبی در عصر تقابل زیرساختی

علیرضا رجائی

در ادبیات سیاسی، دیپلماسی همواره به‌عنوان «رکن رکین حکمرانی» و ابزاری برای تأمین منافع ملی با کمترین هزینه شناخته می‌شود. اما در مقطع حساس کنونی، آنچه از سوی جبهه استکبار به‌عنوان «پیشنهاد مذاکره» یا «راهکار سیاسی» عرضه می‌شود، نه یک کنش دیپلماتیک صادقانه، بلکه تنها یک «ویترین فریبنده» است. در پس این ویترین آراسته، ماهیتی اهریمنی نهفته شده که غایت آن نه صلح، بلکه خلع سلاح اراده ملی و تخریب شریان‌های حیاتی ایران است. اعتماد به این ویترین، بدون در نظر گرفتن «پیشینه سیاه» طرف مقابل، یک خطای راهبردی و نابخشودنی است. تاریخ معاصر، درس‌های تلخ و عبرت‌آموزی برای ملت‌هایی دارد که «نظم تحمیلی» را به جای «اقتدار بومی» پذیرفتند.

۱. عبرت لیبی؛ آینه تمام‌نمای نیرنگ: تجربه لیبی و سرنوشت معمر قذافی دقیقا مصداق اعتماد به دستکش‌های مخملین اهریمن است. لیبی در ازای وعده‌های واهی «ادغام در جامعه جهانی» و «توسعه اقتصادی»، دست‌های آهنی خود را واگذار و زیرساخت‌های دفاعی‌اش را داوطلبانه تخریب کرد. فرجام آن اعتماد ساده‌لوحانه، چیزی جز ویرانی کامل آن کشور، تروریسم افسارگسیخته و فروپاشی ساختار دولت-ملت نبود. دشمن ثابت کرده است صلح را نه برای «همزیستی»، بلکه به‌عنوان «فرصتی برای ضربه نهایی» می‌خواهد.

۲. دیپلماسی ویترینی در برابر حقیقت میدان: امروز متجاوزان با یک دست زیرساخت‌های انرژی و پتروشیمی ما را نشانه گرفته‌اند و با دست دیگر، سیگنال‌های مذاکره می‌فرستند. این پارادوکس، نشان‌دهنده آن است که دشمن به دنبال «دیپلماسی واقعی» نیست؛ می‌خواهد از طریق فشار اقتصادی و اشغال ذهنی، ملت را به «هیزم آتش تسلیم» بدل کند. در این شرایط، دیپلماسی تنها زمانی معنا می‌یابد که به‌عنوان پوششی برای «دست‌های آهنی» عمل کند؛ دستانی که نشان‌دهنده توان پاسخ‌گویی کوبنده و بازدارندگی پایدار ایران هستند.

۳. منطق دست‌های آهنی در دستکش‌های مخملین: حکمرانی خردمندانه ایجاب می‌کند که ما دیپلماسی را رها نکنیم، اما هرگز به آن «اعتماد» هم نکنیم. رویکرد ما در فروردین ۱۴۰۵ باید مبتنی بر این اصل باشد که «زبان ما دیپلماتیک (مخملین)، اما اراده ما پولادین (آهنی) است». ما باید در میز مذاکره چنان ظاهر شویم که دشمن در هر کلمه و هر لبخندمان، سردی و استحکام آن دست آهنین را حس کند. متجاوز باید بداند که ایران نه افغانستان بی‌سردار است، نه عراق گسیخته و نه لیبی بی‌دفاع؛ ابرسیستمی است که ریشه در خاک و غیرت ملی دارد.

در پایان، باید به یاد داشت که «صلح با اهریمن»، سرابی بیش نیست که تنها تشنگی متجاوز را برای ویرانی بیشتر افزایش می‌دهد. راه نجات زیرساخت‌ها و حفظ زیست‌جهان ایران، نه در گرو تمنای صلح از حیله‌گران، بلکه در گرو تقویت انسجام داخلی و نمایش اقتداری است که متجاوز را از ادامه مسیر منصرف کند. ما از دیپلماسی به‌عنوان یک ابزار استفاده می‌کنیم، اما امنیت خود را تنها به «دست‌های آهنی» فرزندان این مرز و بوم می‌سپاریم.

آگهی مفقودی
برگ سبز خودروی سواری سیستم سایپا تیپ ۱۳۱SE به مدل ۱۳۹۵ پلاک ایران۴۰ ۵۸۱ و۵۱ رنگ سفید به شماره موتور M135663012 و شماره شاسی NAS411100G1267137 به مالکیت دنیا غفوری مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط میباشد.

آگهی اصلاحی شرکت سهامی خاص مهندسی تال ایران به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۲۷۴۰۵۲ و به شماره ثبت ۸۲۷۷۸ پیرو آگهی صادره بشماره ۱۴۰۴۳۰۴۰۰۹۰۱۱۶۹۷۰۷ مورخ ۱۴۰۴.۱۱.۱۲ بدینوسیله اعلام می گردد: سرمایه شرکت از مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال به مبلغ ۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال منقسم به ۴۵۰۰۰ سهم بانام و ۵۰۰۰ سهم بی نام ۱۲۰۰۰۰۰۰ ریالی که تماما از طریق مطالبات حال شده افزایش یافت و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح و ذیل ثبت از لحاظ افزایش سرمایه در تاریخ فوق الذکر تکمیل و امضا گردیده است. سازمان ثبت اسنادواملاک کشور اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری تهران (۲۱۴۷۰۶۵)

سند کمپانی سواری هاچ بک فیدلیتی پرایم مدل ۱۴۰۳ به رنگ سفید روغنی شماره شاسی NAGC1AB49R1037342 شماره موتور SQRE4T15CBJRH60377 شماره پلاک ۵۰- ۲۲۷ و ۷۲ به نام رضا پیرزاده مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ سبز سواری دنا EF7P مدل ۱۴۰۵ بشماره پلاک ۹۷۸ م ۴۱ - ایران ۱۶ و شماره موتور ۱۴۷H۰۹۵۳۱۱۸ و شاسی NAAW91HKATDP17802 مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط میباشد.

برگ سبز سواری کیا اسپورتیج مدل ۲۰۰۸ به رنگ مشکی روغنی شماره شاسی KNEJE55388K520159 شماره موتور G6BA7646776 شماره پلاک۶۸_۴۸۹ص۷۸ بنام ایمانعلی یوسف رشیدی مفقودگردیده وفاقداعتبارمی باشد

آگهی دعوت مجمع عمومی موسس انجمن صنفی کارفرمایی آموزشگاه‌های آزاد فنی حرفه‌ای صنایع پوشاک - صنایع دستی شهرستان قدس
اولین مجمع عمومی انجمن صنفی مذکور، روز دوشنبه مورخ۱۴۰۵/۰۲/۱۴ ساعت ۱۱:۰۰ در محل شهرستان قدس به آدرس میدان آزادی (سرقنات) بلوار سردار سلیمانی، کوچه ۱۲ فروردین، پلاک ۷، آموزشگاه گودرزیان برگزار می‌گردد. از کلیه کارفرمایان عضو شاغل در صنف مربوطه دعوت می‌شود در جلسه مذکور شرکت نمایند. ضمنا افرادی که مایل به عضویت در هیئت مدیره و یا بازرسین می‌باشند تقاضای کتبی خود را تا ۲۴ ساعت قبل از برگزاری مجمع تحویل هیئت موسس نموده و رسید دریافت نمایند.
دستورجلسه:۱- تصویب اساسنامه۲- انتخاب اعضای اصلی و علی‌البدل هیئت مدیره و بازرسان۳- انتخاب روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی‌های انجمن
۱- فاطمه گودرزی ۲- عفت میرزایی ۳- شهربانو آقائی ورکی